

## بررسی اصطلاحات خویشاوندی در گویش کلهری گونه ایوانی<sup>۱</sup>

زانبار نقشبندی<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان، سنندج

ناصر ملکی<sup>۳</sup>

دانشیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه رازی

علیرضا خانی<sup>۴</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

تحلیل روشمند شبکه اصطلاحات خویشاوندی به کاررفته در زبان‌های مختلف می‌تواند بستر مناسبی برای درک بهتر خصوصیات زبانی و نیز ویژگی‌های اجتماعی و مردم‌شناختی جوامع زبانی فراهم آورد. پژوهش حاضر کوشیده است تا شبکه اصطلاحات خویشاوندی (سببی و نسبی) را در گویش کلهری ایوان غرب بررسی کند. در این راستا پس از توصیف کلی اصطلاحات خویشاوندی در گویش مورد بحث، سعی شده است تا این اصطلاحات براساس تقسیم‌بندی کلاسیک ارائه شده از سوی مرداک (۱۹۴۸) و نیز از نقطه‌نظر مفهوم انگیزش‌های رقیب در زبان‌شناسی نقش‌گرا تحلیل و بررسی شود. در نهایت مشخص شد که گویش کلهری ایوان ۲۷ اصطلاح نشان‌دهنده روابط نسبی و ۲۲ اصطلاح بیان‌گر روابط سببی دارد؛ افزون بر این تحلیل داده‌های گونه ایوان در چارچوب معیارهای صرفی ارائه‌شده از سوی مرداک نشان داد که گویش مورد مطالعه هجده اصطلاح خویشاوندی بنیادین، نوزده اصطلاح خویشاوندی اشتقاقی و دوازده اصطلاح خویشاوندی توصیفی دارد. در پایان به سه اصطلاح خویشاوندی خاص اشاره شده است که طیف گسترده‌ای از روابط خویشاوندی را دربر می‌گیرند. افزون بر موارد پیش‌گفته، تحلیل داده‌های گونه ایوان این نکته را آشکار کرد که در بخش عظیمی از اصطلاحات خویشاوندی این گونه زبانی، تصویرگونگی، انگیزش غالب در صورت‌بندی این اصطلاحات بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** زبان کردی، گویش ایوانی، اصطلاحات خویشاوندی، انگیزش‌های رقیب، تصویرگونگی، طبقه‌بندی مرداک.

۱- مقالات این شماره با تأخیر در سال (۱۳۹۸) پذیرش و چاپ شده‌اند.

Zaniar.Naghshbandi@gmail.com

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

maleki\_n5@yahoo.com

۳- پست الکترونیکی:

alirezakhani48@gmail.com

۴- پست الکترونیکی:

## ۱- مقدمه

تروتمان<sup>۶</sup> (۲۰۰۱: ۲۶۸) حوزه تحلیلی اصطلاحات خویشاوندی را قلب مطالعات مردم‌شناختی و پایه و اساس آن می‌داند و بر این باور است که بخش عمده‌ای از مطالعات نظری انجام‌شده در چارچوب مردم‌شناسی در دهه‌های آغازین و میانی سده بیستم تنها مربوط به توصیف و تبیین اصطلاحات خویشاوندی و شیوه تحول و دگرگونی آن‌ها در جوامع مختلف بوده است.<sup>۱</sup> با این حال، این حوزه پژوهشی رفته‌رفته از انحصار مردم‌شناسی خارج شد و با نزدیک‌شدن به دیگر شاخه‌های علوم انسانی نظیر زبان‌شناسی به تدریج صبغه‌ای میان‌رشته‌ای به خود گرفت؛ به طوری که اکنون تحلیل شبکه روابط خویشاوندی در جوامع مختلف، بررسی شیوه تبلور این اصطلاحات در زبان‌های جهان، نظریه‌پردازی به منظور دستیابی به چارچوب‌های تحلیلی و میان‌رشته‌ای جامع و کارآمد و در نهایت تعیین جهانی‌های زبانی و مردم‌شناختی موجود در این زمینه، موضوعاتی هستند که توجه پژوهش‌گران حوزه‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی همگانی و زبان‌شناسی مردم‌شناختی<sup>۷</sup> را به خود جلب کرده‌اند (واردهاف و فولر<sup>۸</sup>، ۲۰۱۵)؛ افزون بر این، دسته‌ای دیگر از پژوهش‌گران کوشیده‌اند تا اصطلاحات خویشاوندی را به مثابه دریچه‌ای برای مطالعه بنیادهای فرهنگی و نیز ساختار درونی خانواده در جوامع مختلف از نقطه نظر رویکردها و روش‌های فقط صوری نظیر رویکردهای منطقی، جبری و گشتاری تحلیل کنند و به دستاوردهای شایانی در این زمینه دست یافته‌اند (قیطوری و دیگران، ۲۰۱۰: ۵۳۴).

به‌باور مرداک<sup>۹</sup> (۱۹۴۹: ۹۱) یکی از بارزترین وجوه تمایز سیستم خویشاوندی<sup>۱۰</sup> با سایر ساختارهای اجتماعی‌ای که تا دهه پنجاه میلادی در تئوری‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی، بازنشاسی و تعریف

## 5. T. R. Trautmann

۶- تروتمان (۲۰۰۱: ۲۷۱) و مرداک (۱۹۴۸: ۹۱) بنیان‌گذار مطالعات مربوط به اصطلاحات خویشاوندی را لوئیس مورگان می‌دانند که با انتشار آثار دوران‌ساز خود در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم این مسیر پژوهشی را برای مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان هموار کرد. نکته شایان ذکر آن است که محرک اصلی مورگان برای انجام پژوهش‌های گسترده روی اصطلاحات خویشاوندی نه تنها ملاحظات مردم‌شناختی که مطالعات صورت گرفته در چارچوب زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی بوده است؛ به دیگر سخن، اگرچه امروزه زبان‌شناسی به مطالعات مربوط به اصطلاحات خویشاوندی نزدیک شده است، اما نباید این نکته را فراموش کرد که محرک آغازین این مطالعات برای لوئیس مورگان در قرن نوزدهم دستاوردهای سنت دیرپای زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی در قرن نوزدهم بوده است.

## 7. anthropological linguistics

## 8. R. Wardhaugh &amp; J. Fuller

## 9. G. P. Murdock

## 10. kinship system

شده‌اند در این نکته مهم نهفته است که نظام‌های خویشاوندی برخلاف ساختارهای متعارف‌تری نظیر خانواده، جامعه و انواع مختلف آن‌ها که همچون قالبی اشخاص و افراد را به کل‌ها و نهادهای اجتماعی بزرگ‌تری تبدیل می‌کنند، تنها سیستم سامان‌یافته‌ای هستند که باعث ارتباط بیشتر افراد در نهادهای اجتماعی بزرگ‌تر می‌شود؛ به دیگر سخن نظام‌های خویشاوندی و مجموعه عناصر زبانی متناظر با آن‌ها به‌خودی خود عامل اصلی شکل‌گیری نهادهای بزرگ‌تر از افراد نیستند؛ بلکه تنها ابزارهای لازم را برای مرتبط‌کردن افراد در قالب نهادهایی نظیر خانواده فراهم می‌آورند و درست به‌همین دلیل است که این مقوله، از زمان مطالعات کلاسیک مورگان به‌بعد جایگاه اساسی و حساسی برای خود در سنت جامعه - مردم‌شناختی به‌دست آورده است؛ افزون بر این مرداک (۱۹۴۹: ۹۶) نظام خویشاوندی را یکی از جلوه‌های جهانی و همگانی فرهنگ بشر می‌داند که در انواع مختلف جوامع، اعم از مدرن یا بدوی، به‌گونه‌ای مجال بروز عام یافته است.

مروری گذرا بر ادبیات موجود در حوزه تحلیل‌های مردم‌شناختی و زبان‌شناختی اصطلاحات خویشاوندی در نهایت به این نکته رهنمون می‌سازد که رویکردهای معنایی مبتنی بر تحلیل مؤلفه‌ای<sup>۱۱</sup> برای بررسی اصطلاحات خویشاوندی در مقایسه با سایر چارچوب‌های نظری موجود در این زمینه، نظیر رویکردهای شناختی، ازسوی زبان‌شناسان و مردم‌شناسان اروپایی و آمریکایی، با اقبال بیشتری روبه‌رو شده‌اند (دوربین<sup>۱۲</sup>، ۱۹۷۲). با این حال، با وجود پژوهش‌های گسترده‌ای که در زمینه توصیف و تحلیل نظری اصطلاحات خویشاوندی در زبان‌های گوناگون دنیا انجام شده، این حوزه پژوهشی هنوز جایگاه شایانی در خانواده زبان‌های ایرانی به‌طور کلی و در گویش‌های مختلف کردی به‌طور خاص به‌دست نیاورده است.

باطنی (۱۳۵۴) را می‌توان تنها اثری دانست که اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی را در چارچوب تحلیل مؤلفه‌ای بررسی کرده است. از میان پژوهش‌های محدود صورت‌گرفته درباره اصطلاحات خویشاوندی در سایر زبان‌های ایرانی می‌توان به قیطوری و دیگران (۲۰۱۰) و عباسی و کزازی (۱۳۹۲) اشاره کرد که واژگان خویشاوندی را در کردی کلهری و هورامی بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر در همین راستا درصدد است تا با توصیف و بررسی اصطلاحات خویشاوندی در گویش ایوانی کردی جنوبی، گام کوچکی در این مسیر بینماید. گویش ایوانی را می‌توان از

---

11. componential analysis

12. M. A. Durbin

زیرشاخه‌های کردی جنوبی دانست. زبان کردی که در شاخه غربی زبان‌های ایرانی نو واقع شده، دربرگیرنده مجموعه متنوعی از گویش‌ها و لهجه‌های مرتبط است و گویشوران آن امروزه در مناطقی از کشورهای ایران، عراق، ترکیه، سوریه و ارمنستان سکونت دارند. گستردگی و گاه تفاوت‌های مشهود در مجموعه گویش‌های ایرانی‌ای که ذیل عنوان کلی کردی قرار گرفته‌اند، به حدی است که به‌دست‌دادن تعریف جامع و مانعی از خصوصیات زبانی کردی را دشوار و حتی غیر ممکن می‌سازد (مکنزی<sup>۱۳</sup> ۱۹۶۱ الف؛ مکنزی ۱۹۶۱ ب؛ پل<sup>۱۴</sup>، ۲۰۰۸؛ رخزادی، ۱۳۷۹ و بهار، ۱۳۷۳). از دوره‌های باستان و میانه کردی و گویش‌های آن آثاری در دسترس نیست<sup>۱۵</sup> و به‌همین دلیل تعیین دقیق نیاکان این زبان در دوره‌های باستان و میانه از یک‌سو و مشخص کردن روند و شیوه تطوّر کردی و گویش‌های مختلف آن در طول تاریخ ازسوی دیگر درعمل امکان‌پذیر نیست.

گونه جنوبی زبان کردی که برخلاف گویش‌های شمالی و مرکزی فاقد عنوان متعارف و کلی است<sup>۱۶</sup> و گاه در برخی منابع با عنوان غلط کلهری نیز معرفی شده است، در استان‌های کردستان، کرمانشاه و ایلام در ایران و نیز ناحیه خانقین در کشور عراق گویشور دارد. گویش‌های کلهری، فیلی، کلیایی، زنگنه، سنجایی و کرمانشاهی را می‌توان همچون برخی از گونه‌های کردی جنوبی معرفی کرد. نگاهی گذرا به برخی از ویژگی‌های صرفی - نحوی کردی جنوبی نشان می‌دهد که روند تغییرات زبانی در این دسته از گویش‌های کردی به‌نسبت گونه‌های کرمانجی و سورانی بسیار سریع‌تر بوده و به‌همین دلیل گونه‌های جنوبی در زمانی واحد دست‌خوش دگرگونی‌های رده‌شناختی به‌مراتب عمیق‌تری شده‌اند.

## ۲- روش پژوهش

فرایند ضبط و ثبت واژگان خویشاوندی گونه ایوانی گویش کلهری به‌شکل مطالعه میدانی یکی از نگارندگان جستار حاضر که خود گویشور بومی گونه مورد بحث است، در طول مدت سه‌ماه به انجام رسیده است؛ افزون بر جمع‌آوری کلی داده‌ها، کوشش شده است تا به‌منظور دست‌یافتن به داده‌هایی یک‌دست، صحیح و جامع، از پرسش‌نامه‌هایی مخصوص نیز در این راستا بهره گرفته شود. پرسش‌نامه

13. MacKenzie

14. L. Paul

۱۵- قدیمی‌ترین متن مکتوب کردی به‌دست‌آمده از زبان کردی مربوط به قرن شانزدهم میلادی است.

۱۶- در ادبیات ایران‌شناسی و زبان‌شناسی کردی گونه‌های مرکزی و شمالی کردی با عناوین کلی گویش سورانی و کرمانجی معرفی شده‌اند.

یادشده براساس مطالعات و پژوهش‌های پیشینی که در زمینه توصیف و تحلیل اصطلاحات خویشاوندی در سایر زبان‌های ایرانی و نیز دیگر زبان‌های دنیا صورت گرفته‌اند، طراحی شده است. مصاحبه‌های لازم برای ثبت داده‌ها در دو نوبت صورت گرفته‌اند؛ در مرحله نخست که مربوط به جمع‌آوری کلی داده‌ها بوده است، از چهل نفر مصاحبه گرفته شده است. از این چهل نفر، بیست نفر بالای شصت سال و بی‌سواد، پانزده نفر بین سی تا شصت سال و با تحصیلات کمتر از دیپلم و پنج نفر نیز زیر سی سال و دارای تحصیلات دانشگاهی تا سطح کارشناسی بوده‌اند. در مرحله دوم مصاحبه‌ها که تنها به‌منظور تکمیل و ارزیابی پایایی داده‌های مرحله نخست و با پرکردن پرسش‌نامه‌های طراحی شده انجام شده، از سی نفر مصاحبه شده است که در این میان، پانزده نفر بالای شصت سال و بی‌سواد، ده نفر بین سی تا شصت سال و با تحصیلات کمتر از دیپلم و پنج نفر زیر سی سال و دارای تحصیلات دانشگاهی تا سطح کارشناسی بوده‌اند؛ شایسته است گفته شود که همه افراد مورد مطالعه در این پژوهش، مرد بوده‌اند.

### ۳- نظام اصطلاحات خویشاوندی، منعکس‌کننده نظام روابط مفهومی

بررسی نحوه ارتباط بین زبان و جهان خارج مسئله‌ای است که از دیرباز ذهن فیلسوفان و زبان‌شناسان را به خود مشغول کرده است. بسیاری زبان را نظامی نمادین می‌دانند که اجزایش از ترکیب صورت‌های زبانی و معانی خارج از زبان پدید آمده‌اند. پیرس (۱۹۳۲) بر مبنای همین دیدگاه، مفهومی را به نام «تصویرگونگی» وارد مباحث زبان‌شناختی کرد که متضمن وجود شباهت‌های بنیادین در فرم نمادهای زبانی و مصادیق واقعی آن‌ها در جهان خارج است. هایمن (۱۹۸۰ و ۱۹۸۳) با بسط و تعمیم این دیدگاه بر این باور است که تصویرگونگی از اهمیت بسیار بالایی در شکل‌گیری فرم نهایی ساخت‌های زبانی متعدّد اعم از واژه، گروه و جمله برخوردار است. وی مفهوم تصویرگونگی را بر پایه رابطه مستقیم موجود و تناظر یک‌به‌یک بین فاصله عناصر زبانی<sup>۱۷</sup> و فاصله مفهومی<sup>۱۸</sup> در جهان خارج تعریف می‌کند؛ بدین ترتیب که با افزایش فاصله مفهومی مستتر در پدیده‌های خارج از زبان، فاصله موجود بین عناصر زبانی منعکس‌کننده آن‌ها نیز افزایش می‌یابد؛ افزون بر مفهوم فاصله، می‌توان تصویرگونگی را براساس پیچیدگی درونی پدیده‌های جهان خارج نیز صورت‌بندی کرد؛ از این‌رو پدیده‌هایی که دربرگیرنده ساختار مفهومی پیچیده‌ای هستند، ساختار زبانی طولانی‌تر و پیچیده‌تری را نیز برای بیان خود طلب می‌کنند. هایمن (۱۹۸۳) طول عبارت زبانی را با تکیه بر معیارهایی نظیر تعداد هجاهای کلمات ساده یا

17. linguistic distance

18. conceptual distance

تعداد مرزهای موجود در کلمات ترکیبی تعیین می‌کند.

مفهوم تصویرگونگی را می‌توان با توجه به صورت‌بندی کوتاه و موجز ارائه‌شده از آن در بند پیشین، در تحلیل نظام اصطلاحات خویشاوندی یک زبان نیز به کار گرفت. کاربست این مفهوم که زبان‌شناسان نقش‌گرا آن را به‌مثابه یکی از انگیزش‌های رقیب<sup>۱۹</sup> دخیل در تعیین ساخت نهایی زبان نیز معرفی کرده‌اند، در بررسی نظام اصطلاحات خویشاوندی دو شکل کلی به خود می‌گیرد: الف) بررسی تعداد اصطلاحات خویشاوندی به‌کاررفته در هریک از نظام‌های خویشاوندی به‌مثابه فاکتوری که معرف تراکم روابط خویشاوندی و بهم‌پیوستگی افراد در قالب نهاد خانواده در هریک از جوامع گوناگون بشری است؛ ب) تحلیل ساخت صرفی عناصر خویشاوندی موجود در یک زبان و یا به‌عبارت تخصصی‌تر، تعیین دقیق فاصله زبانی موجود در اصطلاحات خویشاوندی براساس فاکتورهای نظیر ساده و مرکب‌بودن یا تعداد هجاها، برای شناسایی فاصله مفهومی یا پیچیدگی‌های موجود در روابط خویشاوندی موجود در نهاد خانواده در جامعه‌ای خاص؛ به دیگر سخن، انگیزش تصویرگونگی می‌تواند از یک‌سو با مطالعه تعداد عناصر زبانی منعکس‌کننده روابط خویشاوندی، نمایان‌گر تراکم روابط خویشاوندی و خانوادگی در جوامع مختلف باشد و از سوی دیگر با بررسی ساخت صرفی و طول عناصر زبانی به‌کاررفته در شبکه اصطلاحات خویشاوندی در زبان‌های مختلف، میزان پیچیدگی و اهمیت روابط خویشاوندی متناظر با آن‌ها را تعیین کند؛ برای مثال با در نظر گرفتن فاکتور تصویرگونگی، جامعه‌ای که از پانزده اصطلاح زبانی مجزاً برای اشاره به روابط خویشاوندی درجه دو در نهاد خانواده بهره می‌گیرد، نسبت به جامعه‌ای که تنها از هفت اصطلاح زبانی برای توصیف همان روابط خویشاوندی درجه دو استفاده می‌کند؛ دارای پیوستگی‌های خانوادگی عمیق‌تری است و روابطی که در قالب عناصر و اصطلاحات زبانی ساده و کوتاه‌تر بیان می‌شوند، واجد پیوستگی مفهومی و نزدیکی بیشتری نسبت به روابطی هستند که به‌وسیله عناصر زبانی طولانی‌تر و دارای ساخت صرفی پیچیده‌تر تبلور زبانی می‌یابند.

در ادبیات زبان‌شناسی نقش‌گرا بر این نکته تأکید شده است که تصویرگونگی به‌مثابه انگیزشی فعال، تنها فاکتور دخیل برای تعیین فرم نهایی زبان و ساخت‌های زبانی نیست و در کنار این عامل، انگیزش‌های کاربردشناختی دیگری همچون «بسامد»<sup>۲۰</sup>، «کم‌کوشی»<sup>۲۱</sup> و «سهولت تولید»<sup>۲۲</sup> یا «یکدستی

19. competing motivations

20. frequency

21. economy

22. ease of articulation

صیغگانی<sup>۲۳</sup>) نیز می‌توانند ساختار کلی زبان را از خود متأثر نمایند (موراوسکیک<sup>۲۴</sup>، ۲۰۱۴؛ دوبوا<sup>۲۵</sup>، ۲۰۱۴ و هایمن، ۱۹۸۳). در این گونه موارد می‌توان از تعامل یا رقابت انگیزش‌های رقیب<sup>۲۶</sup> برای تعیین صورت نهایی عناصر زبانی مختلف نظیر واژه یا جمله سخن به میان آورد. زبان‌شناسان نقش‌گرا بر این باورند که برآیند نهایی تعامل و رقابت انگیزش‌های کاربردشناختی خصوصیتی جهانی نیست؛ بدین معنا که ممکن است ساخت زبانی خاصی (اعم از یک گروه و یا یک جمله) در یک زبان تحت تأثیر انگیزش تصویرگونگی صورت‌بندی شود حال آنکه فرم نهایی همان ساخت زبانی در زبانی دیگر تحت تأثیر انگیزش دیگری نظیر بسامد کاربردی تعیین گردد.

دقت در مثال زیر می‌تواند ارتباط پدیده رقابت انگیزش‌ها را با نظام اصطلاحات خویشاوندی روشن‌تر نماید: رابطه خویشاوندی منعکس‌شده در واژه‌ای نظیر /haw/ به‌معنای «هوو» در کلهری ایوان، رابطه‌ای از اصل پیچیده بوده و براساس انگیزش تصویرگونگی، انتظار بر آن است که واژه بیان‌کننده آن نیز به همان میزان پیچیده باشد، ولی در عمل واژه متناظر با آن عنصری تک‌هجابی و ساده است. برای تبیین مواردی از این دست می‌توان چنین استدلال کرد که رواج پدیده چندهمسری در جامعه کلهرزبان موجب شده که واژه مورد نظر بسامد کاربردی کمابیش بالایی در جامعه زبانی مورد بحث داشته باشد و به‌همین اعتبار نیز واژه خویشاوندی متناظر با آن صورت ساده‌تر و کوتاه‌تری به خود بگیرد؛ به دیگر سخن، درباره رابطه خویشاوندی مورد نظر، انگیزش بسامد کاربرد بر انگیزش تصویرگونگی غالب شده است و به‌همین دلیل واژه متناظر با رابطه خویشاوندی مورد بحث با وجود انتظار، به‌صورت واژه‌ای ساده و کوتاه درآمده است.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، نمی‌توان نتیجه به‌دست‌آمده از بحث بالا را به‌مثابه تعمیمی فراگیر به سایر زبان‌ها نسبت داد؛ زیرا چه‌بسا در زبانی دیگر به‌علت رایج‌نبودن پدیده چندهمسری در میان گویشوران آن زبان، انگیزش بسامد کاربرد دست بالا را نداشته باشد و انگیزش کاربردشناختی دیگری نظیر تصویرگونگی فاکتور تعیین‌کننده فرم زبانی متناظر با رابطه خویشاوندی مورد نظر باشد. در زیربخش‌های پیش‌رو سعی بر آن است تا ضمن توصیف اصطلاحات خویشاوندی گونه کلهری ایوان، رقابت انگیزش‌های کاربردشناختی دخیل نیز تحلیل شود.

23. paradigmatic uniformity

24. E. Moravcsik

25. J. Du Bois

26. competing motivations

#### ۴- اصطلاحات خویشاوندی در گونه کله‌ری ایوان؛ نگاهی کلی

در این بخش سعی بر آن است تا واژه‌های بیان‌گر روابط خویشاوندی در گویش کله‌ری ایوان به‌طور عملی تحلیل شود؛ در همین راستا و برای رسیدن به تحلیلی همه‌جانبه در این‌باره تلاش شده است تا اصطلاحات خویشاوندی کله‌ری از چند نقطه‌نظر متفاوت مورد بحث و باریک‌بینی قرار گیرند. در ادبیات موجود درباره اصطلاحات خویشاوندی در زبان‌های جهان از روش‌های مختلفی برای طبقه‌بندی و تحلیل این اصطلاحات بهره گرفته شده که یکی از متعارف‌ترین و پرکاربردترین آن‌ها، تقسیم‌بندی کلاسیک پیشنهاد شده از سوی مرداک است.

به‌باور مرداک (۱۹۴۹: ۹۴) روابط بنیادین یا دسته اول را در خانواده‌های هسته‌ای می‌توان به هشت رابطه تقسیم کرد: پدر، مادر، برادر، خواهر، زن، شوهر، دختر و پسر. از آنجاکه هریک از هشت فرد حاضر در تقسیم‌بندی بنیادین بالا، خود می‌تواند صاحب خانواده هسته‌ای مجزایی باشد، شمار روابط دسته دوم در الگوی مرداک به ۳۳ رابطه می‌رسد و با اعمال همین منطق (وجود خانواده هسته‌ای برای هریک از ۳۳ رابطه موجود در دسته دوم)، به ۱۵۱ رابطه دسته سوم می‌توان دست یافت؛ افزون بر این طبقه‌بندی، مرداک روش دقیق‌تری را نیز برای توصیف نظام‌مند روابط خویشاوندی و اصطلاحات زبانی متناظر با آن‌ها پیشنهاد می‌کند که برپایه سه فاکتور «طرز استفاده»<sup>۲۷</sup>، «ساخت زبانی»<sup>۲۸</sup> و «گستره کاربرد»<sup>۲۹</sup> بنا نهاده شده است.<sup>۳۰</sup> به‌باور وی با در نظر گرفتن فاکتور «طرز استفاده» اصطلاحات خویشاوندی را می‌توان به دو دسته کلی «اصطلاح ویژه خطاب»<sup>۳۱</sup> و «اصطلاح ویژه ارجاع»<sup>۳۲</sup> تقسیم‌بندی کرد.

اصطلاح خویشاوندی ویژه خطاب را می‌توان برای مخاطب قراردادن اشخاص به‌طور مستقیم استفاده کرد؛ در حالی که از اصطلاحات ویژه ارجاع تنها برای اشاره به رابطه خویشاوندی خاصی، به‌شکل غیر مستقیم، استفاده می‌شود؛ برای مثال واژه «uncle» را در زبان انگلیسی هم می‌توان برای مخاطب قراردادن شخص خاصی به‌مثابه اصطلاح ویژه خطاب به‌کار گرفت و هم می‌توان از آن برای

27. mode of use

28. linguistic structure

29. range of application

۳۰- سه معادل فارسی استفاده شده برای اشاره به فاکتورهای مؤثر در تقسیم‌بندی پیشنهادی از سوی مرداک (۱۹۴۸)، از عباسی و

کزازی (۱۳۹۲) برگرفته شده است.

31. term of address

32. term of reference



سخن گفتن درباره رابطه خویشاوندی خاصی (برادر پدر یا برادر مادر) به مثابه اصطلاح ویژه ارجاع بهره گرفت. مرداک (۱۹۴۹: ۹۹)، اصطلاحات خانوادگی را از نقطه نظر ساخت زبانی شان به سه دسته «اصطلاحات بنیادین»<sup>۳۳</sup>، «اصطلاحات اشتقاقی»<sup>۳۴</sup> و «اصطلاحات توصیفی»<sup>۳۵</sup> طبقه بندی کرده است؛ توضیحات مفصل مربوط به هریک از طبقات صرفی یادشده در بخش (۴-۲)، به هنگام تحلیل داده های کلهری، بیان خواهد شد.

در نهایت مرداک (۱۹۴۹: ۹۹) اصطلاحات خویشاوندی را بر اساس فاکتور گستره کاربرد به دو دسته «اصطلاحات تفکیکی»<sup>۳۶</sup> و «اصطلاحات طبقه ای»<sup>۳۷</sup> تقسیم کرده است. در این تقسیم بندی خاص اصطلاح تفکیکی، اصطلاحی است که به اقوام (روابط خویشاوندی) حاضر در تنها یک طبقه خویشاوندی که به طور معمول از طریق متغیرهایی نظیر جنسیت، سن و روابط ژنتیکی تعیین می شود، اشاره می کند. این دسته از اصطلاحات ممکن است تنها نشان دهنده شخص خاصی باشند؛ مانند اصطلاحات پدر، مادر یا همسر یا اشخاص متعددی را از یک رابطه خویشاوندی دربر گیرند؛ نظیر خواهر و برادر. در مقابل، اصطلاحات طبقه ای به افراد حاضر در دو و یا چند طبقه خویشاوندی که همچون مورد قبل از طریق متغیرهای جنسیت، سن و رابطه ژنتیکی تعریف می شود، اشاره می کند؛ برای مثال رابطه خویشاوندی پدر بزرگ در زبان فارسی، رابطه ای طبقه ای است؛ زیرا هم به رابطه پدر پدر و هم رابطه پدر مادر اشاره می کند و به همین دلیل، دربرگیرنده دو طبقه خویشاوندی پدری و مادری است.

در بخش حاضر سعی شده است تا از معیار ساخت صرفی برای تحلیل اصطلاحات خویشاوندی گویش کلهری ایوان استفاده شود؛ افزون بر این، تلاش شده است تا تقسیم بندی های دیگری نیز از اصطلاحات خویشاوندی کلهری بر پایه نسبی یا سببی بودن روابط و تنی و یا ناتنی بودن آنها به دست داده شود. در پایان، برخی اصطلاحات خویشاوندی ویژه به طور جداگانه توصیف و شرح داده شده اند. شایان ذکر است که در هریک از بخش های تحلیلی ذیل ملاحظات مربوط به گرایش های کلامی تصویرگونی و بسامد، آن گونه که پیش تر در بخش (۳) شرح داده شده اند، در بررسی واژگان خویشاوندی گویش کلهری ایوان لحاظ شده اند.

---

33. elementary terms

34. derivative terms

35. descriptive terms

36. denotative

37. classifactory

۴-۱- تقسیم‌بندی کلی اصطلاحات خویشاوندی کلهری بر پایه سببی و یا نسبی بودن روابط متناظرشان

یکی از معمول‌ترین شیوه‌های طبقه‌بندی شبکه اصطلاحات خویشاوندی در زبان‌های جهان، تقسیم آن‌ها به اصطلاحات خویشاوندی نشان‌دهنده روابط «خونی»<sup>۳۸</sup> و اصطلاحات بیان‌گر روابط «سببی»<sup>۳۹</sup> است (استون، ۲۰۰۷؛ ۱۹۹۷). این تقسیم‌بندی که در بسیاری از پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه شبکه اصطلاحات خویشاوندی به‌مثابه اولین گام تحلیلی استفاده شده، در پژوهش حاضر نیز معیار طبقه‌بندی قرار گرفته و بر همین اساس اصطلاحات خویشاوندی در گویش کلهری ایوان به دو دسته تقسیم شده‌اند: شبکه یا زنجیره نسبی و شبکه یا زنجیره سببی.

الف) شبکه یا زنجیره نسبی در گویش کلهری ۲۷ عضو دارد که می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد:

جدول (۱). زنجیره نسبی در نظام اصطلاحات خویشاوندی کلهری

پدر	/bāwg/
مادر	/dāleg/
پدر پدر	/bāpir/
پدر مادر	/bāpira/
مادر پدر	/dāpir/
مادر مادر	/dāpira/
عمو	/mamu/
دایی	/xālu/
خاله	/mimega/
عمه	/mimeg/
خواهر	/xwaišk/
برادر	/berā/
دختر	/düat/
پسر	/kwer/
پسر پسر یا دختر پسر	/kwerzā/
پسر دختر یا دختر دختر	/dütarzā/
پسر برادر یا دختر برادر	/berārzā/
پسر خواهر یا دختر خواهر	/xwārzā/
پسر عمو یا دختر عمو	/āmuzā?/
پسر دایی یا دختر دایی	/xāluzā/

38. consanguine

39. affinal

40. L. Stone

ادامه جدول (۱).

پسر عمه یا دختر عمه پسر خاله یا دختر خاله	/mimezā/
پسر پسر دایی یا دختر پسر دایی پسر دختر دایی یا دختر دختر دایی	/xāluzāwazā/
پسر پسر عمه یا دختر پسر عمه پسر دختر عمه یا دختر دختر عمه پسر پسر خاله یا دختر پسر خاله پسر دختر خاله یا دختر دختر خاله	/mimezāwazā/
پسر پسر عمو یا دختر پسر عمو	/āmuzāwazā/
پسر پسر یا پسر دختر یا دختر پسر	/wač/
به پسر یا دخترهای پسر پسر یا پسر دختر یا دختر پسر اطلاق می شود. (این اصطلاح به شانزده نفر در این گویش اطلاق می شود.)	/wačarzā/
ندیده	/wačewačarzā/

تفاوت ساختوازی اصطلاحات /bāpir/ و /bāpira/ به معنای پدر پدر و پدر مادر و نیز اصطلاحات /dāpir/ و /dāpira/ به معنای مادر پدر و مادر مادر در گویش کلهری ایوان، تنها در وجود تکواژ /a/ است که در حقیقت بیان گر جنسیت جزء دوم اصطلاحات بنیادین یاد شده است؛ بدین ترتیب که نبود این تکواژ در اصطلاحات /bāpir/ و /dāpir/ نشان دهنده مذکر بودن (پدر) جزء دوم و در مقابل حضور تکواژ یاد شده در اصطلاحات /bāpira/ و /dāpira/ بیان گر مؤنث بودن (مادر) جزء دوم است. یافتن نمونه‌هایی از این دست در شبکه اصطلاحات خویشاوندی گویش کلهری می تواند همچون شاهدهی زبانی به منظور اثبات وجود تفاوت ساختوازی در رفتار اسامی مذکر و مؤنث در دوره‌های پیشین این گویش استفاده شود؛ تمایزی که اکنون در نظام تصریف اسم و فعل در گویش کلهری باقی نمانده و تنها ردی محدود از آن به شکل غیر زایا و فسیل شده<sup>۴۱</sup> در شبکه اصطلاحات خویشاوندی قابل یافت است. همین وضعیت صرفی را در اصطلاحات /nang/ (مادر پدر) و /nanga/ (مادر مادر) نیز می توان مشاهده کرد که گاه از سوی برخی گویشوران کلهری به جای اصطلاحات /dāpir/ و /dāpira/ استفاده می شود؛ افزون بر این نمونه‌هایی از استفاده از پسوند /a/ برای رمزگذاری اسامی و صفات مؤنث در ساخت صرفی سایر زبان‌های ایرانی نیز یافت شده است؛ برای مثال در گونه‌های مختلف هورامی از پسوند مشابهی برای بیان مطابقت صفت با موصوف مؤنث یا رمزگذاری حالت مستقیم<sup>۴۲</sup> روی اسامی خاص مؤنث در

41. fossilized

42. direct case

ساخت‌های نحوی لازم و متعدی بهره گرفته می‌شود.

ب) شبکه یا زنجیره سببی: این زنجیره یا شبکه که به روابط خویشاوندی پدیدآمده از راه پیوند زناشویی دلالت دارد، دربرگیرنده ۲۲ اصطلاح خویشاوندی است که می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد.

جدول (۲). زنجیره سببی در نظام اصطلاحات خویشاوندی کلهری

زن	/žen/
شوهر	/šü/
عروس	/waiü/
هوو	/haw/
هم‌عروس (جاری)	/hāwwaiü/
داماد	/zāwa/
باجناق	/hāwzāwa/
خواهرشوهر	/deš/
زن‌برادر	/berāžen/
زن‌پدر	/bāwažen/
زن‌دایی	/xālužen/
زن‌عمو	/mamužen/
زنِ پسرعمو	/amuzāžen?/
زنِ پسر‌دایی	/xāluzāžen/
پدرشوهر یا پدرزن	/xasüra/
شوهرخواهر	/süxwaišk/
شوهرخاله	/šümimega/
شوهرعمه	/šümimeg/
پسر یا دخترِ خواهرشوهر	/dešarzā/
برادرشوهر	/šüwerā/
شوهرِ خواهرشوهر	/šüdeš/
زنِ پسرعمه یا پسرخاله	/mimezažen/

همان‌گونه که در داده‌های بالا مشهود است، هم در اصطلاحات سببی و هم در اصطلاحات نسبی با پیچیده‌تر شدن نوع مفهوم خویشاوندی، اصطلاح زبانی متناظر با آن نیز پیچیده‌تر می‌شود و از واژه‌ای بسیط به عنصری مرکب از یک واژه بسیط و یک صفت یا عنصری مرکب متشکل از دو واژه بسیط تبدیل می‌شود؛ باین حال همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، واژه /haw/ (هوو) را در این میان می‌توان

همچون استثنائی بر قاعدهٔ زبانی مترتب بر انگیزش تصویرگونگی تحلیل کرد؛ اگرچه این اصطلاح زبانی متناظر با رابطهٔ خویشاوندی کمابیش پیچیده‌ای است (همسر دوم مردی که متأهل است)، ولی با واژه‌ای بسیط و تک‌هجایی رمزبندی شده است. وضعیت ویژهٔ این اصطلاح را ممکن است بتوان با مراجعه به فاکتور بسامد کاربردی تحلیل کرد؛ رابطهٔ خویشاوندی یادشده از دیرباز بسامد کاربردی بالایی در جوامع کردزبان به صورت عام و کلهرزبان به طور خاص داشته است و جه‌بسا همین نکته نیز موجب شده تا باوجود پیچیدگی مفهومی ملازم با آن، از واژه بنیادین بسیطی برای کدگذاری زبانی آن استفاده شود.

#### ۴-۲- تقسیم‌بندی اصطلاحات خویشاوندی کلهری ایوان برپایهٔ ساخت صرفی

همان‌طور که گفته شد، مرداک (۱۹۴۸) در شیوهٔ تحلیلی کلاسیک خود، اصطلاحات خویشاوندی را برپایهٔ ساخت صرفی دورنی‌شان به سه دستهٔ اصطلاحات بنیادین، اصطلاحات اشتقاقی و اصطلاحات توصیفی تقسیم کرده است. در این طبقه‌بندی، اصطلاحات خویشاوندی ساده تنها از یک واحد زبانی تشکیل شده‌اند و قابل تقسیم به واحدهای زبانی کوچک‌تر با معنای خویشاوندی نیستند؛ همچون پدر و مادر؛ اصطلاحات خویشاوندی اشتقاقی از ترکیب یک اصطلاح خویشاوندی بنیادین و یک واحد زبانی فاقد معنای خویشاوندی تشکیل شده‌اند؛ مانند مادر بزرگ و مادر خوانده؛ اصطلاحات توصیفی از ترکیب دو یا چند اصطلاح خویشاوندی بنیادین شکل گرفته‌اند؛ نظیر مادرزن و پدرشوه<sup>۴۳</sup>. در این زیربخش، اصطلاحات یادشده در گویش کلهری ایوان در قالب سه جدول ارائه می‌شود و توضیحات مربوط به هریک بیان خواهد شد.

#### ۴-۲-۱- اصطلاحات خویشاوندی بنیادین

جدول (۳). اصطلاحات خویشاوندی بنیادین در کلهری

زن	/žen/
شوهر	/šû/
عروس	/wau/
هوو	/haw/
پدر	/bāwg/
داماد	/zāwa/

۴۳- مرداک بر این باور است که در زبان انگلیسی، اصطلاحات خویشاوندی توصیفی به‌طور عمده به‌مثابهٔ عنصر ابهام‌زدا عمل می‌کنند و کاربرد چندان گسترده‌ای در نظام اصطلاحات خویشاوندی انگلیسی ندارند. این نکته را می‌توان در زبان‌های دیگر نیز ارزیابی کرد و همچون فاکتوری برای پژوهش‌های تطبیقی و رده‌شناختی در حوزهٔ اصطلاحات خویشاوندی به‌کار بست.

ادامه جدول (۳).

مادر	/dāleg/
خواهر شوهر	/deš/
عمو	/mamu/
دایی	/xālu/
عمه	/mimeg/
خاله	/mimega/
خواهر	/xwaišk/
برادر	/berā/
دختر	/düat/
پسر	/kwer/
پدر شوهر یا پدر زن	/xasüra/
پسر پسر یا پسر دختر یا دختر پسر	/wač/

واژگان خویشاوندی بنیادی در کلهری ایوان یک‌هجایی نظیر /žen/، دوهجایی نظیر /xwaišk/ و حداکثر سه‌هجایی هستند و در واژه‌های سه‌هجایی مانند /xasüra/، هجای آخر، هجای سبک (CV) مختوم به واکه کوتاه است. نگاهی به اصطلاحات خویشاوندی موجود در این بخش نشان می‌دهد که انگیزش تصویرگونی در این دسته از واژگان خویشاوندی نیز، انگیزش غالب و حاکم است؛ زیرا صورت‌های زبانی ساده پیش‌گفته همگی ناظر بر روابط ساده و غیر پیچیده‌ای هستند. تنها استثنای این بخش اصطلاحات /haw/ و /wač/ است؛ در تعیین صورت زبانی اصطلاح /haw/ که پیش‌تر نیز ذکر آن رفت، انگیزش بسامد، انگیزش کاربردشناختی غالب بوده است. اصطلاح خویشاوندی /wač/ که در بخش‌های بعدی به شکل کامل‌تر معرفی خواهد شد، با وجود صورت زبانی کوتاهش دربرگیرنده شبکه وسیعی از معانی خویشاوندی است.

۴-۲-۲- اصطلاحات خویشاوندی اشتقاقی

جدول (۴). اصطلاحات خویشاوندی اشتقاقی در کلهری

پدر پدر	/bāpir/
پدر مادر	/bāpira/
مادر پدر	/dāpir/
مادر مادر	/dāpira/
پسر پسر یا دختر پسر	/kwerzā/
پسر دختر یا دختر دختر	/dütarzā/

ادامهٔ جدول (۴).

پسر برادر یا دختر برادر	/berārzā/
پسر خواهر یا دختر خواهر	/xwārzā/
پسر عمو یا دختر عمو	/āmuzā?/
پسر دایی یا دختر دایی	/xāfuzā/
پسر خاله یا دختر خاله پسر عمه یا دختر عمه	/mimezā/
پسر پسرعمو یا دختر پسرعمو پسر دخترعمو یا دختر دخترعمو	/āmuzāwazā?/
پسر پسر دایی یا دختر پسر دایی پسر دختر دایی یا دختر دختر دایی	/xāfuzāwazā/
پسر پسر عمه یا دختر پسر عمه پسر دختر عمه یا دختر دختر عمه پسر پسر خاله یا دختر پسر خاله پسر دختر خاله یا دختر دختر خاله	/mimezāwazā/
به پسر یا دخترهای پسر پسر یا پسر دختر یا دختر پسر اطلاق می‌شود. (این اصطلاح به شانزده نفر در این گویش اطلاق می‌شود.)	/wačarzā/
ندیده	/wačewačarzā/
باجناق	/hāwzāwa/
هم‌عروس (جاری)	/hāwwai/
پسر خواهر شوهر یا دختر خواهر شوهر	/dešarzā/

در ساخت درونی اصطلاحات خویشاوندی اشتقاقی در گویش کلهری ایوان به‌طور کلی، یک اصطلاح خویشاوندی بنیادین با تعدادی عنصر زبانی فاقد معنای خویشاوندی ترکیب شده است. این عناصر زبانی عبارت‌اند از: صفت «پیر» که به‌صورت مقلوب و بدون کسره اضافه با عنصر خویشاوندی بنیادین ترکیب شده است در اصطلاحاتی نظیر /bāpir/ یا /dāpira/؛ پسوند «-za» که به انتهای عنصری بنیادین افزوده شده است در اصطلاحاتی همچون /xwārzā/ یا /āmuzā?/؛ پسوند «-zawaza» که به انتهای عنصری بنیادین افزوده شده است، در اصطلاحاتی همچون /āmuzāwazā?/ یا /xāfuzāwazā/؛ اسم «هم» که بدون کسره اضافی به ابتدای عنصر خویشاوندی افزوده شده است در اصطلاحاتی نظیر /hāwzāwa/ یا /hāwwai/؛ دقت در داده‌های ارائه‌شده در جدول بالا نشان می‌دهد که اصطلاحات خویشاوندیِ دربرگیرندهٔ پسوند «-zawaza» در کلهری ایوان بیان‌گر معانی کمابیش پیچیده‌تر و مفصل‌تری به‌نسبت اصطلاحاتِ دربرگیرندهٔ پسوند «-za» در این گویش هستند. نکتهٔ اخیر را می‌توان

به‌معنای غلبه انگیزش تصویرگونگی در این دسته خاص از اصطلاحات خویشاوندی تعبیر کرد؛ زیرا با پیچیده‌تر و سنگین‌تر شدن فرم زبانی، معنا و مفهوم خویشاوندی متناظر با آن نیز پیچیده‌تر و مفصل‌تر شده است.

#### ۴-۲-۳- اصطلاحات خویشاوندی توصیفی

جدول (۵). اصطلاحات خویشاوندی توصیفی در کلهری

برادرزن	/berāžen/
زن‌بابا	/bāwažen/
زن‌دایی	/xālužen/
زن‌عمو	/mamužen/
زن‌پسرداری	/xāluzāžen/
زن‌پسرعمو	/?amuzāžen/
زن‌پسرعمه یا پسرخاله	/mimezažen/
شوهر خواهر	/süxwaišk/
شوهرعمه	/šümimeg/
شوهرخاله	/šümimega/
برادرشوهر	/šüwerā/
شوهر خواهرشوهر	/šüdeš/

دقت در داده‌های جدول بالا نشان می‌دهد که ساخت کلی اصطلاحات خویشاوندی توصیفی در کلهری ایوان بدین صورت است: ترکیب اصطلاح «زن» با اصطلاحات «برادر، پدر، دایی، عمو، پسرداری، پسرعمو، پسرعمه و پسرخاله»؛ ترکیب اصطلاح «شوهر» با اصطلاحات «خواهر، عمه، خاله و خواهرشوهر»؛ افزون بر این اصطلاحات توصیفی در کلهری ایوان همگی متعلق به زنجیره اصطلاحات سببی است. در تعیین فرم نهایی همه اصطلاحات توصیفی ارائه‌شده در جدول بالا انگیزش تصویرگونگی، انگیزش غالب است.

#### ۴-۳- اصطلاحات خویشاوندی ناتنی در گویش کلهری ایوان

افزون بر اصطلاحات خویشاوندی پیش‌گفته، می‌توان با اعلام تغییراتی جزئی در نمودار شبکه نسبی به اصطلاحاتی رسید که همگی حاصل پیوند ازدواج مجدد هستند و به‌طور معمول در ادبیات پژوهشی مرتبط با نظام‌های خویشاوندی با عنوان کلی اصطلاحات خویشاوندی ناتنی توصیف می‌شوند. تغییرات پیش‌گفته در گونه کلهری ایوان به‌طور کلی با اضافه‌کردن صفت ناتنی به اصطلاحات خویشاوندی نسبی



حاصل می‌شوند؛ برای نمونه اصطلاحاتی نظیر /berāynātani/ (برادر ناتنی) /xwaiskenātani/ (خواهر ناتنی) /xāhuynātani/ (دایی ناتنی)، /mamuyntani/ (عمو ناتنی) با این سازوکار ساده به دست آمده‌اند؛ با این حال، در گویش کلهری ایوان برای بیان رابطه خویشاوندی نامادری، به جای استفاده از رویه صرفی معمول و تولید عبارت مرکب /dālegnātani/، اصطلاح واژگانی شده و کوتاه‌تر /bāwāžen/ کاربرد عام یافته است. تخطی از الگوی تصویرگونگی در این مورد خاص و استفاده از واژه کوتاه‌تر یادشده به جای اصطلاح ترکیبی محتمل و متناظر با آن را می‌توان، همچون واژه (هوو) که در بخش پیشین ذکر شد، با مراجعه به بسامد کاربردی بالای رابطه مورد نظر در جامعه کلهرزبانان تبیین کرد؛ به دیگر سخن در این مورد خاص نیز رمزبندی زبانی رابطه خویشاوندی مورد نظر بیش از آنکه تحت تأثیر انگیزش تصویرگونگی باشد، تحت تأثیر ملاحظات کاربردی و به طور مشخص بسامد کاربردی بوده است. سایر اصطلاحات خویشاوندی موجود در این دسته، همگی ترکیبی هستند که نشان‌دهنده پیچیدگی مفاهیم متناظرشان هستند؛ بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که تصویرگونگی انگیزش غالب در صورت‌بندی زبانی سایر روابط خویشاوندی موجود در این بخش بوده است.

#### ۴-۴- برخی اصطلاحات خویشاوندی ویژه در کلهری

افزون بر اصطلاحاتی که پیش‌تر بیان شد، برخی از اصطلاحات خویشاوندی موجود در گویش کلهری ایوان می‌توانند برای اشاره به طیف گسترده‌ای از روابط خانوادگی به کار گرفته شوند. این اصطلاحات، این امکان را به گوشوران می‌دهند تا با استفاده از تنها یک صورت زبانی، به مصادیق بسیار متنوعی در نظام روابط خانوادگی اشاره کنند. این قبیل اصطلاحات خاص و پرکاربرد در برخی از زبان‌های ایرانی دیگر نیز نظیر هورامی گزارش شده است (عباسی و کزازی، ۱۳۹۲).

#### ۴-۴-۱- /wač/

این اصطلاح همچون یکی از اصطلاحات خویشاوندی ویژه در کلهری ایوان، بیان‌کننده هشت رابطه خویشاوندی در این گویش است. مصادیق اصطلاح مورد بحث در این زیربخش را می‌توان برحسب جنسیت آخرین لایه خویشاوندی موجود در زیرساخت مفهومی آن، به دو دسته مذکر و مؤنث تقسیم کرد. دسته روابط مذکر مربوط به این اصطلاح عبارت‌اند از: ۱. پسرِ پسرِ پسر، ۲. دخترِ پسرِ پسر، ۳. پسرِ دخترِ پسر، ۴. دخترِ دخترِ پسر. دسته روابط مؤنث این اصطلاح نیز عبارت‌اند از: ۱. پسرِ پسرِ دختر، ۲. دخترِ پسرِ دختر، ۳. پسرِ دخترِ دختر، ۴. دخترِ دخترِ دختر.

۴-۲-۴ - /wačarzā/

این عبارت زبانی نیز از اصطلاحات ویژه خویشاوندی در گویش کلهری است که می‌تواند به صورت بالقوه به شانزده رابطه خویشاوندی اشاره کند. این اصطلاح را نیز می‌توان همچون مورد پیشین برحسب جنسیت آخرین حلقه موجود در این رابطه، به دو دسته مذکر و مؤنث تقسیم کرد. دسته روابط مذکر این اصطلاح عبارت‌اند از: ۱. پسر پسر پسر، ۲. دختر پسر پسر، ۳. پسر دختر پسر، ۴. دختر دختر پسر، ۵. پسر پسر دختر پسر، ۶. دختر پسر دختر پسر، ۷. پسر دختر دختر پسر، ۸. دختر دختر دختر پسر. دسته روابط مؤنث اصطلاح مورد بحث نیز عبارت‌اند از: ۱. پسر پسر پسر، ۲. دختر پسر پسر، ۳. پسر دختر پسر، ۴. دختر دختر پسر، ۵. پسر پسر دختر، ۶. دختر پسر دختر، ۷. پسر دختر دختر، ۸. دختر دختر دختر.

۴-۳-۴ - /wačewačarzā/

این اصطلاح زبانی می‌تواند در مجموع به ۳۲ رابطه خانوادگی در گویش کلهری ایوانی اشاره کند؛ همچون دو مورد پیش گفته، بسته به جنسیت آخرین حلقه خویشاوندی موجود در این رابطه، می‌توان مصادیق این اصطلاح خاص را به دو دسته مذکر و مؤنث تقسیم کرد. دسته مذکر عبارت‌اند از: ۱. پسر پسر پسر پسر، ۲. دختر پسر پسر پسر، ۳. پسر دختر پسر پسر، ۴. دختر دختر پسر پسر، ۵. پسر پسر دختر پسر پسر، ۶. دختر پسر دختر پسر پسر، ۷. پسر دختر دختر پسر پسر، ۸. دختر دختر دختر پسر پسر، ۹. پسر پسر پسر دختر پسر، ۱۰. دختر پسر پسر دختر پسر، ۱۱. پسر دختر پسر دختر پسر، ۱۲. دختر دختر پسر پسر، ۱۳. پسر پسر دختر دختر پسر، ۱۴. دختر پسر دختر دختر پسر، ۱۵. پسر دختر دختر دختر پسر، ۱۶. دختر دختر دختر دختر پسر. بالا عبارت‌اند از: ۱. پسر پسر پسر دختر، ۲. دختر پسر پسر پسر دختر، ۳. پسر دختر پسر پسر دختر، ۴. دختر دختر پسر پسر دختر، ۵. پسر پسر دختر پسر دختر، ۶. دختر پسر دختر پسر دختر، ۷. پسر پسر دختر پسر دختر، ۸. دختر پسر دختر پسر دختر، ۹. پسر پسر دختر دختر، ۱۰. دختر پسر پسر دختر دختر، ۱۱. پسر دختر پسر دختر دختر، ۱۲. دختر دختر پسر دختر دختر، ۱۳. پسر پسر دختر دختر دختر، ۱۴. دختر پسر دختر دختر دختر، ۱۵. پسر دختر دختر دختر دختر، ۱۶. دختر دختر دختر دختر دختر.

نگاهی به ویژگی‌های اصطلاحات /wačarzā/، /wačewačarzā/ و /wačewačarzā/ در گویش کلهری ایوان نشان می‌دهد که صورت‌بندی فرم زبانی این اصطلاحات مطابق با انگیزش کلامی تصویرگونگی بوده

است؛ بدین صورت که با طولانی تر شدن عنصر زبانی و به دنبال آن پیچیده تر شدن ساخت درونی آن، هم مفهوم خویشاوندی متناظر با عنصر یادشده پیچیده تر می شود و هم شمار مصادیق خویشاوندی محتمل برای عنصر مورد بحث به شکل چشم گیری افزایش می یابد. اصطلاح یک هجایی /wač/ به هشت رابطه خویشاوندی محتمل اشاره می کند و برای تعیین مصادیق مفهومی آن از سه رابطه خویشاوندی استفاده می شود؛ نظیر (پسرِ پسرِ پسر)؛ اصطلاح سه هجایی /wačarzā/ می تواند به شانزده رابطه خویشاوندی ممکن اشاره کند و برای تعیین مصادیق مفهومی آن از چهار رابطه خویشاوندی بهره گرفته می شود؛ مانند (دخترِ پسرِ دخترِ دختر)؛ اصطلاح پنج هجایی /wačewačarzā/ در گویش مورد بحث در این جستار به ۳۲ رابطه خویشاوندی اشاره دارد و برای تعیین دقیق مصادیق مفهومی آن باید از ترکیب پنج رابطه خویشاوندی استفاده کرد؛ مانند (پسرِ دخترِ دخترِ دختر).

## ۵- نتیجه گیری

پژوهش حاضر اصطلاحات خویشاوندی در گونه ایوانی گویش کلهری اختصاص را بررسی کرده است. مطالعه اصطلاحات خویشاوندی به مثابه شبکه ای نظام مند از نمادهای زبانی می تواند افزون بر فراهم نمودن امکان پژوهش های تطبیقی در سایر زبان های ایرانی، راه را برای برخی مطالعات در زمانی به ویژه در حوزه ریشه شناسی فراهم کند؛ افزون بر این، بررسی دقیق نظام خویشاوندی در یک زبان می تواند ابزاری بسیار کارآمد برای نمایاندن ساختارهای اجتماعی باشد.

نوشتار پیش رو کوشید تا پس از ارائه مفاهیم بنیادی حوزه مطالعات اصطلاحات خویشاوندی، چارچوب تحلیلی مرداک و انگیزش تصویرگونی را معرفی کند و از این ابزارهای نظری برای تحلیل عناصر خویشاوندی گویش کلهری ایوان استفاده نماید. پس از بحث درباره خصوصیات متعدد اصطلاحات خویشاوندی متعارف در گویش کلهری ایوان، در نهایت برخی اصطلاحات خویشاوندی خاص که مصادیق چندگانه دارند، توصیف و تحلیل شدند. داده های پژوهش حاضر نشان داد که اصطلاحات خویشاوندی در گونه زبانی مورد مطالعه تا حد زیادی، به استثنای برخی موارد محدود، از انگیزش تصویرگونی تبعیت می کنند؛ بر مبنای این انگیزش کاربردشناختی پیچیدگی صوری نمادهای زبانی تابعی از پیچیدگی معنایی و کاربردشناختی مترتب بر نمادهای زبانی است.

## منابع

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. مسائل زبان شناسی نوین (ده مقاله). (صص

۱۵۷-۱۷۴). تهران: آگاه..

بهار، ملک الشعرا (۱۳۷۳). *سبک شناسی*. چاپ ششم. جلد اول. تهران: امیرکبیر.

رخزادی، علی (۱۳۷۹). *آواشناسی و دستور زبان کردی*. تهران: ترفند.

عباسی، بیستون و کریستین کزازی (۱۳۹۲). بررسی واژگان خویشاندی هورامی براساس معیارهای مورداک.

مجله مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۱ (۲)، ۳۱-۵۵.

Du Bois, J. (2014). Motivating Competitions. In B. Macwhinney, A. Malchulov, and E. Moravcsik, *Competing Motivations in Grammar and Usage*, (pp. 263-282). Oxford: Oxford University Press.

Durbin, M. A. (1972). Linguistic Models in Anthropology. *Annual review of Anthropol.* 388.

Gheitury, A., H. Yasami, & K. Kazzazi (2010). A Note on Kalhori Kinship Terms. *Iranian Studies*, 43 (4), 533-547.

Haiman, J. (1980). The Iconicity of grammar: Isomorphism and motivation. *Language*, 56, 515-540.

----- (1983). Iconic and Economic Motivations. *Language*, 59, 781-819.

MacKenzie, D. N. (1961 a). *Kurdish Dialect Studies I*. Oxford University Press.

----- (1961 b). The Origins of Kurdish. *Transactions of Philological Society*, 68-86.

----- (1966). *The Dialect of Awraman*. Kobenhavn.

Moravcsik, E. (2014). An Introduction to Competing Motivations. In B. Macwhinney, A. Malchulov, and E. Moravc, *Competing Motivations in Grammar and Usage*, (17-42). Oxford: Oxford University Press.

Murdock, G. P. (1949). *Social Structure*. New York: The Macmillan Company.

Paul, L. (2008). Kurdish Language. Retrieved from *Encyclopedia Iranica*: [http://www.iranica.com/articles/Kurdish Language](http://www.iranica.com/articles/Kurdish%20Language).

Stone, L. (1997). *Kinship and Gender*. Boulder: Westview Press.

Trautmann, T. R. (2001). The Whole History of Kinship Terminology in Three Chapters: Before Morgan, Morgan, and after Morgan. *Anthropological Theory*. 1 (2), 268-287.

Wardhaugh, R. & J. Fuller (2015). *An Introduction to Sociolinguistics*. 7th Edition. Oxford: Wiley Blackwell.